

منکران اصول

باز درمنکران غریو افتاد

غلغله در لانه مورچگان

امیرفیض- حقوقدان

پس از تحریرات <اصول مفقود> ادعا موجود^۱ همانطور که انتظارمیرفت آن تحریرات بدون رسوب موثر نبود و قرانن موجود نشان میدهد که برخی از خانم ها و آقایان که در فاجعه نامه هشدار و پیامد های آن حضور قاطع و موثر داشته اند در غریو تازه ای که همان پیش کسوت نامه هشدار فراهم کرده است شرکت نداشته اند.

اگر اعراض آن خانم ها و آقایان از باب بیان ویکتورهوگو باشد که گفته است:

<در دل انسان ها خرابی هایی بوجود میآید، مهم نیست، مهم توقف وجبران آن است> **که امید است چنان باشد با نهایت احترام حضور آنها درود و خوش آمد عرض میشود.**

تفاوت دو غریو

بد نیست قبل از ورود به مطلب، اشاره ای کوتاه به تفاوت نامه هشدار با این نامه چه از نظر مفهوم و یا منطوق داشته باشیم.

نامه هشدار با یک هدف مشخص و بوسیله یک آدم اطلاعاتی تنظیم شده بود تا هیچ جای پائی نگذارد مفهوم و هدف آن بی اعتبار کردن شخص اعلیحضرت رضا شاه دوم بود؛ مبتدا و خبرنامه اگر چه از نظر اصولی کاملاً نادرست بود ولی تلاش شده بود که ظاهر آن حفظ و تا ممکن است کار سیاسی تلقی گردد.

تبعات نامه مزبور روکش های مصنوعی را از نامه هشدار برداشت و مصاحبه ها و سایر مراتب که همگان آگاهند ماهیت زشت و کریه آنرا کاملاً آشکار کرد.

هرز نامه دوم؛ از نظر مفهوم بسیار فقیر و قابل استیضاح و مضمّن کننده و حتی متضاد، و از نظر منطوقی در هم و بسیار ضعیف تنظیم شده است؛ که به هیچوجه نه با نامه هشدار شباهتی دارد و نه حالت اقتباس ولی هدف نامه هشدار اگر بی اعتبار ساختن اعلیحضرت بود هدف نامه اخیر روی زمینه هائی که نامه هشدار فراهم ساخته بود، جریان خود را مستقر ساخته و اساساً میتوان گفت که نامه دوم مقدمه ای است

برای شناخت ذوی المقدمه ای که پادشاه نوظهور را معرفی کند (در این مورد در همین تحریر توضیح لازم خواهد آمد).

واما بعد

قضیه مختوم بها

مالیرانیان نمیتوانیم در جریان مکاتبات و مباحثات و حتی معاملات؛ از قوانین جاری که بصورت ارکان قابل قبول و معمول درآمده دوری کنیم و ناچاریم برای تفهیم موضوعات و یا بیان ادعای خود از آنها تبعیت کنیم.

یکی از آن اصول وقواعد، اصل قضیه مختوم بها ست یعنی اگر موضوعی چه از باب مدنی و یا کیفری رسیدگی شد و یا مورد تائید قرار گرفت و یا بر آن اقرار آزاد و مسلم وارد شد، آن قضیه مجددا قابل رسیدگی و یا ادعا و یا مطرح کردن نیست.

وضع این قاعده که در حقوق همه کشورها دیده میشود برای این است که دامنه اختلافات تا ابد وجود نداشته باشد و در شرائطی از جمله مختوم بها بودن قطع، و موضوع تمام و مختوم شده تلقی گردد.

**** مسائلی که در نامه تازه به امضای گروهی از افراد امضا کننده نامه هشدار سابق منتشر شده از قبیل اتهام جزایر سه گانه، خلیج فارس و امثال آنها اتهاماتی است که قبلا در نامه هشدار به اعلیحضرت نسبت داده شده و همان اشخاص هم حکم محکومیت اعلیحضرت به دشمنی با موجودیت ایران صادر کرده اند.**

این قضیه مشمول قضیه مختوم بهاست یعنی صادرکنندگان آن حکم که به اتهامات مزبور!! رسیدگی و حکم به خیانت به ایران و آنهم در حد دشمنی با موجودیت ایران علیه اعلیحضرت داده اند و این موضوع را در برنامه های تلویزیونی به زعم خود به آگاهی میلیون ها شنونده رسانده، موضوع مشمول قضیه حقوقی مختوم بها ست. فراموش نفرمائید که انتشار ادعای هشدار و پیامد آن حکم محکومیت اعلیحضرت به دشمنی با موجودیت ایران که از رسانه ها در سطح میلیون پخش شد بسیار، بسیار با اهمیت تر از حکمی است که یک محکمه درباره موضوعی صادر میکند و مولد حق مختوم بها میگردد.

**** با مختومه شدن اتهام!! اعلیحضرت بوسیله تائید کنندگان نامه اول دیگر همان تائید کنندگان و یا حتی کسان جدیدی نمیتوانند که به همان محکوم!! اعتراض کنند که خلاف انتظار آن محکوم کنندگان عمل کرده است. عنوان کردن چنین مطالبی که فاقد حضور در جایگاه های اصولی و منطقی است انهم در موضوعی چنین مهم مصداق بیت سعدی است که میگوید**

در فهم نمی آید، در عقل نمی گنجد کز تخم بنی آدم فرزند پری زاید (یا فرزندی چنین آید)

جای حیرت است کسانی که خود را کنشگر سیاسی میدانند چگونه است به این اصول اولیه که نمیشود از کسی که او را محکوم کرده اند انتظاری خلاف حکم محکومیت داشت، بی اعتناء میباشند.

**** انتظاری که در نامه دوم بصورت خواست آمده، توقع از دوست و یا انسان آزاد است نه انسانی که محکوم به دشمنی با کشورش شده است و یا محکوم به مخالفت با ناسیونالیستی و ملی گرایی شده است**

ویا کسی که به خیانت متهم و به بی لیاقتی و بی شرافتی معرفی شده است. کسی را که متهم و محکوم به فساد اخلاق و عمل میدانید، آنهم درحد دشمنی با میهن نمیشود از آن شخص انتظارات وطن پرستی و ملی گرایی داشت، اینها درتضاد است و حالت نفهمی و ابتدائی بودن مدعی ویا مدعیان را نشان میدهد و تبعیت از آن افراد و یا خط آنها نوعی بیعت و همفکری و هماهنگی را موید است، به نمونه هائی از این تضاد فکری که میشود از آن بنام بیهوده گویی یاد کرد توجه نمائید تا بیعت کنندگان با این جریان که خود را کنشگر سیاسی معرفی کرده اند قدری به موقعیت خودشان تمرکز فکری پیدا کنند.

زبان ساده

****** درخواست نخست منکران، این است که اعلیحضرت به زبان ساده نه سیاسی بیان مطلب بفرمایند که تکلیف میلیون ها ایرانی با ایشان روشن گردد.

تکلیف میلیون ها ایرانی را با ایشان همین منکران که این درخواست را مطرح کرده اند درنامه هشدار و پیامد های آن معلوم کرده اند که محکوم ساختن اعلیحضرت به دشمنی با موجودیت ایران سرحکم آن و مخالفت با ناسیونالیستی و مردم، گوشواره های مهم آن است.

توضیح لازم

درلیست اتهاماتی که ازسوی تانید کنندگان نامه هشدار و پیامد های آن متوجه اعلیحضرت شده و در تحریرات قبلی هم درج گردیده و به همین تحریر هم منتقل شده، اتهام مخالفت با ناسیونالیستی و ملت ایران درردیف اتهامات نیامده و اشتباه مزبور از تحریرات بوده است.

توضیح اینکه اتهام دشمنی و مخالفت با ملت ایران یک اتهام کاملاً حساب شده است که ازسوی شخص امید دانا سرسلسله منکران به جمع اتهامات افزوده شده است تا اتهام دشمنی با موجودیت ایران که درنامه هشدارمتوجه اعلیحضرت شده معنا پیدا کند.

توضیح مکمل اینکه: دشمنی با موجودیت ایران که اتهامی کاملاً جدا از اتهام وطن فروشی و یا خیانت به وطن است و در واقع یک باور اسلامی است (خمینی و موسوی) با این معضل مواجه میشود که خوب ایران نابود شد تکلیف مردم و ملت چه میشود؟ اسلام گرایان افراطی با آنکه با دشمنی با ایران موافقت، قائل به دشمنی و نابودی باملت نیستند ولی ملت را امت میدانند که حقوقشان کاملاً متفاوت با ملت است، ولی اتهام دشمنی با ناسیونالیستی و مخالفت با ملت که به اعلیحضرت نسبت داده شده، نابودی ایران و ملت ایران را یکسره درردیف اول اتهامات اعلیحضرت نشانده و اتهام دشمنی با ایران را معنا دارمیسازد و میشود دشمنی با موجودیت ایران و ایرانیان.

(پایان توضیح لازم)

****** تکلیف اعلیحضرت را قانون اساسی و سنت سلطنت مقرر کرده است؛ چنانکه همان قانون و فرهنگ ایرانی تکلیف ایرانی ها را هم نسبت به سلطنت روشن کرده است.

آیا صفات دشمنی با موجودیت ایران و ملت ایران - بیکاره - شارلاتان - احمق - کوتاه بین - بی سواد - پول پرست - خانن - بی شرف - بی آبرو - مفتضح - پشه - عروسک - حقه باز و غیر، قابل اعتماد کافی نیست برای شناخت مردم از اعلیحضرت که شما آقایان و خانم ها (منکران) در رسانه های

عمومی به اطلاع میلیون ها ایرانی رسانده اید و اکنون از اعلیحضرت تقاضا دارید که -تکلیف مردم رانسبت به خودشان تعیین بفرمایند؛ یعنی بیایند بگویند که بنده همانطور که این عده گفته اند و همایون هوشیارنژاد و مسعود صدر و شهرام همایون هم دکلمه کرده اند دشمن موجودیت ایران و دشمن ملت ایران و بی شرف واحمق وامثال آنها هستم؟ عقل و بار منکران که خودشان را کنشگران سیاسی میدانند همین است؟

**** شما مواضعه^۲ منکران بعد از خصوصیتی که از اعلیحضرت انتشار دادید دیگر هر تقاضائی از ایشان داشته باشید مگر حماقت را مکرر بر شناسنامه سیاسی خودتان زده اید.**

**** اگر تصور میکنید که مردم از زبان سیاسی چیزی نمیفهمند که مصداق (کافر همه رابه کیش خود پندارد) آیا تصور میکنید که معنای بی شرف واحمق وشعار مرگ بر شاه ودشمن ملت راهم نمیفهمند؟؟ کنشگران سیاسی؟**

**** چگونه منکران که خودشان را کنشکر سیاسی مینامند میدانند که نمیشود از کسی که به حماقت و شارلاتانی وامثال آنها معرفی خاص وعام شده است تقاضای صحبت با مردم را کرد؟ خائن به ملت وغیرقابل اعتماد، از خط مردم خارج است <عدمش به ز وجود است>؛ عجیب آنجاست که همان کسانی که این نسبت ها را به اعلیحضرت داده اند و هنوز هم بر سر پای خود ایستاده اند، از ایشان توقعات و انتظاراتی دارند که مختص انسان های واقعی وطن پرست و با شرافت و آبروست <چقدر دشوار است کسی را که نمیخواهد بیدار شود بیدار کرد>. ^۳**

**** شما که خود را کنشکر سیاسی میدانید و سخنان اعلیحضرت راهم سیاسی میدانید بطور طبیعی باید درک مطلب را کرده باشید و یا اگر ابهامی هم بوده با توضیحات وتحریرات به درک درست هدایت شده باشید، وقتی درک شما از سخنان سیاسی اعلیحضرت برای شما به دشمنی ایشان با موجودیت ایران میرسد وحماقت وشارلاتانی ودرنهایت به خواستاری مرگ بر شاه منتهی میشود، دیگر ختم مقال است و بالاتر از سیاهی رنگ دگر نیست = بالا تر از اتهام دشمنی با موجودیت ایران وباملت ایران و بی شرفی و خائن بودن مگر اتهامی هم هست؟**

اِراد به نقشی سمبولیک

نمیدانم باچه عبارتی باید گفته شود که منکران مواضعه کننده علیه سلطنت اعلیحضرت، نمیتوانند قائل به صلاحیت و شخصیت ایشان برای سلطنت باشند زیرا که ایشان را خائن ودشمن موجودیت ایران و ایرانیان وحتى بی شرافت میدانند و این خصوصیات مانعیت کامل با نماد بودن سلطنت را دارد. لذا دیگر نمیتواند مسئله اختیارات ایشان بعنوان شاه مطرح باشد مثال <اول برادریت راثابت کن وبعد ادعای ارث و میراث کن> گویای لازمه وجود رابطه علت ومعلول است و در عبارت ساده؛ آخر کسی را که بعلت

۲- مواضعه [مَضَع / ضَع . ع] [از ع ، امص ، ا] مواضعه . مواضعه . قرارداد و شرکت با هم . آگاهی از رای یکدیگر و همراهی و گفتگوی با هم . (ناظم الاطباء). موافقت در امری . نهادن بر... بر چیزی با یکدیگرسازواری و موافقت نمودن . با یکدیگر قرار امری دادن.

۳- اگر به این منکران است همین کنایه و استعاره هارا هم به حساب پذیرش اتهام هایی که به اعلیحضرت زده شده از سوی این نوشته به حساب خواهند آورد و مدعی خواهند شد - لایحه امیرفیض- هم اتهام هارا تایید کرد. در صورتی که همه کنایه و انتقاد منطقی است. ح-ک

کوهی از اتهامات، لایق درمقام نمیدانید چگونه فصل اختیارات او را مطرح میسازید؟ این را قبول کنیم و یا آنرا؟ **چقدر مشکل است <آدم های لجوج راقاع کردن>.**

منکران، اظهار نظر اعلیحضرت را نسبت به نقش سبمولیک معیار گرفته و این برداشت را کرده اند که <آشکارا اعلام داشته اید که نمیخواهید در آینده ایران خود را در سامانه شهریاری کشور ببینید>.

مفهوم مخالف این ادعای منکران، این است که **اگر اعلیحضرت نسبت به موضوع اختیارات و سبمولیک بودن مقامشان صحبتی نداشتند پس صلاحیت قانونی و اخلاقی ایشان برای تصدی سلطنت مورد تائید منکران میباشد.** خوب پس آن اتهامات چطور میشود و چگونه ممکن است یک شخصی که از نظر منکران همه اتهامات را دارد متصدی سلطنت شناخته شود؟

اینها که عرض شد براساس فهم منکران و معارضین علیه اعلیحضرت است که همه راهم بی سواد میدانند. ولی نظر حقوقی چیز دیگری میگوید.

از نظر حقوقی

اظهار نظر اعلیحضرت به داشتن اختیاراتی بغیر از نقش سبمولیک با آنکه **اختیارات شاه در قانون اساسی ابدأ سبمولیک نیست**، معهذ این حق اعلیحضرت است که از مجلس موسسان اختیارات بیشتری درخواست کنند و همچنین حق مجلس موسسان است که نه تنها اختیارات ایشان را بیشتر نکند که حق دارد کمتر هم بکند. تجدید نظر در حقوق و اختیارات پادشاه در دوران مشروطیت ایران سابقه دارد که ضمیمه متمم قانون است.

سوالات و درخواستها

همه درخواست های منکران در نامه مورد بحث، از جمله صحبت بکلام آسان و یا نسبت به سامانه پادشاهی و یا تمامیت ارضی و امثال آنها فرع بر موقعیت و صلاحیت سوال شونده است.

**** سوال در مورد تمامیت ارضی بسیار سوال بی موردی است که از سوی منکران مطرح شده است**

زیرا منکران، شخص اعلیحضرت را به اتهام نادیده گرفتن استقلال و تمامیت ارضی محکوم به دشمنی با موجودیت ایران و ایرانیان کرده اند و پس از آن جریان، اکنون سوال کردن از اعلیحضرت که آیا به استقلال و تمامیت ارضی معتقدند یا خیر؛ گرچه چنین سوالی اصولاً از نظر منطقی نادرست است ولی این سوال از سوی کسانی که خودشان حکم محکومیت اعلیحضرت را به ادعای نادیده گرفتن استقلال ایران داده اند واقعا چیزی جز حماقت و نادانی از تبعات نامه هشدار که خود این منکران از عاملین آن بوده اند نیست.

**** با اتهاماتی که منکران علیه اعلیحضرت ردیف کرده اند خودشان باید شرم کنند از طرح و یا**

خواستاری از اعلیحضرت بمنظور صحبت برای مردم. مردمی که در تربیت اجتماعی و حتی دینی آنها و قاموس و فرهنگ ملی آنان اهانت به شاه نهی ابدی است و چنین موردی در تاریخ ایران کاملاً بیسابقه است کسانی آنهم تحت پوشش هواداری از پادشاهی این اتهامات را متوجه کسی کنند که بهرحال او را نماد ملی ایران میشناسند و بقبول دوست و دشمن قطب امید مردم ایران همو است و بس.

فراموشی نکیند

**** یادتان باشد که مجموع اهانت ها و اتهاماتی که از جانب شورشیان ۵۷ تاکنون به اعلیحضرت زده شده از همین اتهامات و فحاشی ها و تحقیرهایی که این منکران ظرف سه یا ۴ ماه اخیر زده اند، بمراتب کمتر است و باز یادتان باشد که وزن اتهامات شورشیان به شاهنشاه ایران هم بسیار سبک تر از اتهاماتی است که این به اصطلاح هواداران پادشاهی!! به اعلیحضرت نسبت داده و در رسانه ها به آگاهی میلیونها ایرانی رسیده است.**

اتهامات به شاهنشاه ایران از قبیل دیکتاتور- تجاوز به قانون اساسی - زن بازی - بی دینی - وابستگی به آمریکا (که خود اتهام زننده ها از طریق وابستگی دینی نوکر اعراب هستند) و امثال آن بود. مقایسه کنید با اتهامات بی شرافتی، مخالفت با مردم، دشمنی با موجودیت ایران، احمق، پشه، عروسک و امثال آنها، آنوقت معنای هواداری از پادشاهی در کنار ادعای ادعای کنشگری این حضرات روشن خواهد شد.

یادتان باشد که وزن اعتباری اتهاماتی که این منکران متوجه اعلیحضرت ساخته اند به هیچ وجه قابل مقایسه با فحش های هر قدر رکیک و **چهارپاداری معمول در جامعه ولگردها نیست، آن فحش ها حرف باد است و متوجه شخص است و انگیزه آن آرام ساختن هیجانات درونی و بدور از قصد و نیت فحاش است ولی اتهامات این منکران به اعلیحضرت سلب اعتبار عام و سبب ساقط کردن حقوق اجتماعی و پیگیری تعلق مجازات حتی در حد اعدام است.**

در یک کشور آزاد فحش و ناسزا ممکن است قابل تعقیب نباشد و یا بایک عذرخواهی موضوع مختومه شود ولی در همان کشورها محال است کسی که اتهام خیانت به وطن را متوجه کسی کرده با تعقیب مواجه نشود.

ناتمام